

---

## عالمان شیعه (از سال ۲۵۵ هجری به بعد)

---

رحیم ابوالحسینی\*

### اشاره

اهمیت شناخت عالمان شیعه بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا آثاری که از آنها بر جای مانده و همچنین رفتار و موضع‌گیری‌هایی که آنها داشتند، در معرفی شیعه و چگونگی وضعیت تشیع در آن عصر، نقش عمده‌ای دارد. از این‌رو، مجله شیعه‌شناسی بر آن شد تا از این‌پس، در هر شماره تعدادی از عالمان و دانشمندان شیعی را مورد مطالعه قرار داده و آنها را به مخاطبان گرامی معرفی نماید. روشن است که بررسی همه شخصیت‌های شیعه کاری بس دشوار و طولانی است. بنابراین، در گام نخست، عالمان و دانشمندانی را که پس از عصر غیبت صغرا زندگی می‌کرده‌اند معرفی می‌نماییم؛ زیرا عصر غیبت یکی از

حساس‌ترین و برجسته‌ترین دوره‌های تاریخ تشیع است و شناسایی عالمان آن تا اندازه‌ای می‌تواند ما را در شناخت این بخش از تاریخ یاری نماید. شیوه ما در معرفی شخصیت‌ها، بررسی همه جوانب و جزئیات زندگی آنها نیست، بلکه سعی بر آن است که سرفصل‌های اساسی زندگی آنها را با قلمی روان و به دور از عبارت‌های تکراری و به صورتی جامع، مورد بررسی قرار دهیم. گزینه‌هایی که در معرفی شخصیت‌ها بر آنها تکیه شده، به قرار ذیل هستند:

۱. سال تولد و فوت؛ ۲. محل تولد و فوت؛ ۳. محیط خانوادگی (پدر، مادر و خاندان)؛ ۴. دوران تحصیل و هم‌بحث‌ها؛ ۵. استادان مهم؛ ۶. شاگردان عمده؛ ۷. آثار قلمی؛ ۸. تخصص عمده؛ ۹. دانش‌های

نیست، اما از آنجا که وی حیات امام رضا علیه السلام را درک کرده و روایت‌هایی از آن حضرت نقل کرده است، چنین گمان می‌رود که ولادت او چندین سال پس از تولد آن حضرت (تولد: ۱۴۸ ق) بوده و هنگامی که آن حضرت به مقام امامت (امامت: ۱۸۳ ق) رسیده، وی دوران جوانی خود را سپری می‌کرده است. دربارهٔ وفات او نیز اختلاف است. زرکلی در الاعلام، وفات او را سال ۲۵۰ هجری تعیین کرده است. اما آنچه مسلم است اینکه وی در زمان امام هادی (شهادت: ۲۵۴ ق) زندگی می‌کرده و از آن حضرت روایات متعددی نقل نموده است. از این‌رو، می‌توان حدس زد که وفات او دست‌کم پس از وفات امام هادی در سال ۲۵۴ هـ رخ داده است؛ زیرا برخی از اصحاب تراجم، دیدار وی با امام حسن عسکری (شهادت: ۲۶۰ ق) و ملاقات او با امام عصر (عج) را بعید ندانسته‌اند (در اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۹۶، به ملاقات او تصریح می‌کند)؛ زیرا اولاً، برادر او ابراهیم بن مهزیار، که از نظر سنی با او اختلاف چندانی نداشت، با امام عصر (عج) ملاقات داشته است. ثانیاً، وی کتابی به نام کتاب القائم نوشته که تألیف

متعددی که با آن‌ها آشنا بوده‌اند؛ ۱۰. منابعی که در زمینه آن‌ها نوشته شده‌اند. امید است این کار برای محققان و پژوهشگران سودمند بوده، در معرفی گوشه‌هایی از مکتب پربار تشیع مؤثر واقع شود. در پایان، تذکر چند نکته ضروری است:

الف. منظور از «شیعه»، عالمانی است که به طور صریح، به ولایت و جانشینی حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام پس از پیامبر اقرار نموده‌اند.

ب. عالمانی که تشیع آن‌ها قطعی و مسلم است، اما دچار انحراف عقیده شده‌اند و امامت بعضی از ائمه شیعه را انکار کرده‌اند، نیز نامشان در این مقاله آمده و به شرح حال آن‌ها پرداخته شده است.

ج. در معرفی شخصیت‌ها، سعی شده است از منابع اصیل و قابل قبول استفاده شود، ولی در برخی موارد، برای عدم اطالهٔ مقاله، از ذکر منابعی که محتوای آن با منبع دیگر مشابه است، خودداری شده.

#### ■ علی بن مهزیار، (؟ - ۲۵۵)

ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی، از محدثان بزرگ شیعه و وکیل امامان رضا، جواد و هادی علیهم السلام. ولادت او معلوم

به محضر امام رضا علیه السلام معرفی کرد و از آن پس، آن‌ها ملازمت خویش را با این خاندان قطع نکردند. پس از آن به اهواز آمد و در آن‌جا رحل اقامت انداخت. وی در اهواز پس از این‌که عبدالله بن جندب دار فانی را وداع گفت، به جای او به عنوان وکیل امام جواد و هادی علیه السلام، منصوب شد و مکاتبات زیادی با امام جواد علیه السلام در بغداد و مدینه داشت. در احوالات او آورده‌اند: هنگامی که خورشید طلوع می‌کرد، به سجده می‌رفت و سرش را از سجده بر نمی‌داشت تا اینکه در حق هزار نفر از برادران ایمانی‌اش دعا می‌کرد. گویند: پیشانی‌اش همچون زانوی شتر پینه بسته بود. بسیاری از روایات او به طور مستقیم از امام جواد علیه السلام نقل شده‌اند، اما وی روایاتی نیز از مشایخ روایی خود مانند فضاله بن ایوب ازدی، محمد بن اسماعیل بن بزیع، حسین بن سعید و دیگران دارد. از جمله شاگردان روایی او محمد بن عیسی بن عبید (م ۲۶۰ ق)، بنان بن محمد، عبدالله بن عامر، عباس بن معروف و برادرش ابراهیم بن مهزیار و فرزندش حسن بن علی بن مهزیار هستند. نجاشی و شیخ طوسی پس از اینکه وی را به طور کامل توثیق

چنین کتابی می‌تواند استبعاد ملاقات وی با امام عصر را کمی کاهش دهد. امروزه آرامگاه علی بن مهزیار در شهرستان «جارجم» از بلاد خوزستان واقع شده و دارای گنبد و بارگاه است.

گفتنی است برادرزاده او به نام علی بن ابراهیم بن مهزیار نیز با امام زمان (عج) ملاقات داشته که در روایات شیعه گاهی به نام «علی بن مهزیار» از او یاد می‌شود. از این‌رو، نباید او را با صاحب شرح حال یکی دانست.

درباره صاحب شرح حال، باید گفت: وی در اصل اهل «دورق» (روستایی در خوزستان) است و در اهواز نشو و نما پیدا کرده. کشتی در رجال خود، به نقل از ابویعقوب یوسف بن سخت بصری می‌گوید: وی اهل «هند» (یکی از روستاهای بلاد فارس) بود و نصرانی زاده شد، اما در زمان کودکی او، پدرش اسلام آورد و وی نیز در همان ایام به دین مقدس اسلام گروید و در مکتب اهل بیت علیهم السلام، به ویژه امام جواد علیه السلام، زانوی شاگردی بر زمین زد و از نمایندگان ویژه آن حضرت به شمار آمد. حسین بن سعید بن حماد، که از بردگان امام سجّاد علیه السلام بود، وی و دوستش، اسحاق بن ابراهیم حضینی، را

کرده‌اند، فهرستی از کتاب‌های او، که به ۳۳ عنوان می‌رسند، ذکر می‌کنند. وی در تمام ابواب فقهی مانند طهارت و صلوات کتاب نوشته است. همچنین کتاب التفسیر، کتاب الفضائل، کتاب المثالب، کتاب الرّد علی الغلاة، کتاب الملاحم، کتاب القائم، کتاب الانبیاء، کتاب النوادر و رسائل علی بن اسیباط از دیگر تألیفات اوست. برخی از تألیفات او نشان می‌دهد که وی یکی از مدافعان سیاسی و اعتقادی مذهب شیعه بوده است؛ چنان که کتاب‌های او در ردّ غلات و در ردّ علی بن اسیباط، که در آغاز فردی فطحنی المذهب بود، از این حقیقت برده بر می‌دارند.<sup>(۱)</sup>

■ حسن بن خالد برقی (؟ - حدود ۲۵۵ ق) ابوعلی حسن بن خالد، از راویان موثق شیعه و از اصحاب امام هادی علیه السلام و صاحب کتاب نوادر. ولادت او معلوم نیست، ولی وفات او حدود سال ۲۵۵ هـ روی داده؛ زیرا امام هادی علیه السلام تفسیر قرآن معروف به تفسیر عسکری را که بالغ بر ۱۲۰ مجلد می‌باشد، در فاصله سال‌های ۲۲۰ تا ۲۵۴ هـ بر او املا کرده است. (این تفسیر غیر از تفسیر العسکری است که امام حسن عسکری علیه السلام بر دو فرزند وی که از

استرآباد به وی در سامراء پناه آورده بودند، املا کرده است.) از زندگی چگونگی تحصیلات او اطلاعی در دست نیست، اما خاندان برقی به دانش و فقاقت مشهورند. برادر بزرگ‌تر او، ابو عبدالله محمد بن خالد برقی عصر امام هادی علیه السلام را درک نکرده و در زمان امام جواد علیه السلام وفات یافته است. برادر دیگر او، که از وی کوچک‌تر است، ابوالقاسم فضل بن خالد نام دارد. برادرزاده او احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) از راویان سرشناس شیعه و صاحب کتاب رجال است. شواهد موجود نشان می‌دهند که صاحب شرح حال مدت زیادی را در کنار امامان معصوم علیهم السلام، به ویژه امام هادی علیه السلام، به سر آورده و از تعالیم آن بزرگان بهره برده است. روایاتی که وی نقل می‌کند بیشتر مربوط به تفسیری است که امام هادی علیه السلام در مدت امامت خویش، در ضمن ۱۲ جلد، بر او املا کرده که بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از آن در تفسیر قمی به چشم می‌خورد. وی تعداد زیادی از روایات را نیز به طور مستقیم از امام رضا علیه السلام نقل کرده است. بنابراین، از استادان و مشایخ روایی او کسی جز امامان مذکور علیهم السلام را نمی‌توان نام

کرده‌اند، فهرستی از کتاب‌های او، که به ۳۳ عنوان می‌رسند، ذکر می‌کنند. وی در تمام ابواب فقهی مانند طهارت و صلوات کتاب نوشته است. همچنین کتاب التفسیر، کتاب الفضائل، کتاب المثالب، کتاب الرّد علی الغلاة، کتاب الملاحم، کتاب القائم، کتاب الانبیاء، کتاب النوادر و رسائل علی بن اسیباط از دیگر تألیفات اوست. برخی از تألیفات او نشان می‌دهد که وی یکی از مدافعان سیاسی و اعتقادی مذهب شیعه بوده است؛ چنان که کتاب‌های او در ردّ غلات و در ردّ علی بن اسیباط، که در آغاز فردی فطحنی المذهب بود، از این حقیقت برده بر می‌دارند.<sup>(۱)</sup>

■ حسن بن خالد برقی (؟ - حدود ۲۵۵ ق) ابوعلی حسن بن خالد، از راویان موثق شیعه و از اصحاب امام هادی علیه السلام و صاحب کتاب نوادر. ولادت او معلوم نیست، ولی وفات او حدود سال ۲۵۵ هـ روی داده؛ زیرا امام هادی علیه السلام تفسیر قرآن معروف به تفسیر عسکری را که بالغ بر ۱۲۰ مجلد می‌باشد، در فاصله سال‌های ۲۲۰ تا ۲۵۴ هـ بر او املا کرده است. (این تفسیر غیر از تفسیر العسکری است که امام حسن عسکری علیه السلام بر دو فرزند وی که از

نزد استادان بغداد (که این دانش در روزگار او با وجود شاعران بزرگی همچون ابوتمام طائی «م ۲۳۱ ق»، دعبیل خزاعی «م ۲۴۶ ق» و دیگران، دارای رونق خاصی بود) فرا گرفته است. نخستین منبع ما در شناسایی او ابن عیاش جوهری (م ۴۰۱ ق) است که در کتاب مقتضب الاثر، وی را ستایشگر ابوالحسن ثالث، امام هادی علیه السلام، معرفی کرده و قطعاتی از شعر او را آورده است. پس از او، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) وی را از جمله شاعران اهل بیت علیهم السلام، که تقیه می کرده، شمرده است. مرحوم سید عاملی قطعاتی از قصیده او را در مرثیه امام هادی علیه السلام آورده که از محتوای این قصیده برمی آید که وی گرایش شیعی داشته است:

«الارضُ حزناً زلزلت زلزالها

واخرجت من جزع أئقآلها»  
(زمین محزون و به لرزش افتاد، و از بی تابی سنگینی های خود رابیرون ریخت.)  
تا آنجا که به وفات امام هادی علیه السلام اشاره می کند:

«عشرَ نجومٍ أفلت في فلكها  
و يطلع الله لنا أمثالها  
بالحسن الهادي أبي محمد  
تُدرك أشیاع الهدى أمالها»

برد. از جمله شاگردان روایی او ابراهیم بن هاشم قمی، محمد بن عیسی، احمد بن ابی عبداللّه برقی، محمد بن عیسی و احمد بن ابی عبداللّه برقی هستند. از تألیفات او غیر از تفسیر منسوب به او، کتاب النوادر (تازه ها) به ثبت رسیده است. (۲)

### ■ محمد بن اسماعیل صیمری

(؟ - حدود ۲۵۵ ق)

محمد بن اسماعیل بن صالح صیمری، ادیب و شاعر اهل بیت علیهم السلام و از اصحاب امام هادی علیه السلام. ولادت او معلوم نیست، اما وفات او حدود سال ۲۵۵ هـ روی داده؛ زیرا وی پس از رحلت امام هادی علیه السلام در سال ۲۵۴ هـ قصیده ای در رثای آن حضرت سروده و در آن، به امام عسکری علیه السلام تعزیت گفته است. در کتاب های تراجم، هیچ اشاره ای به زندگی و حیات علمی او نشده است.

تنها می توان از لقب صیمری اش پی برد که وی اهل «صیمره» از روستاهای بصره بوده است. همچنین از ارتباط او با امام هادی علیه السلام به دست می آید که وی مسافرت هایی به بغداد و سُرّ من رأی - سامراء - داشته و احتمالاً شعر و ادب را

رجال‌شناسان، به طور کامل توثیق نشده، از این‌رو، نجاشی در رجال خود گفته است: «احادیث او خوب و بد دارند، و بیشتر از روایان ضعیف نقل حدیث می‌کند.» علامه حلی نام او را در قسم دوم رجال خود (که مخصوص روایان ضعیف است) ذکر نموده. ابن غضائری نیز ضمن اینکه وی را به شدت تضعیف کرده، کنیه او را «ابوجعفر» قرار داده است. استادان روایی او محمد بن زید رزازی (خادم امام رضا علیه السلام)، ابوعمران موسی بن رنجویه ارمنی (فردی ضعیف الروایه)، محمد بن علی صیرفی و فیہس بن فتح بن یزید جرجانی هستند. از جمله کسانی که از وی روایت کرده‌اند محمد بن یحیی قمی، احمد بن ادریس قمی، حسن بن متیل و محمد بن حسن صفار هستند.

از تألیفات مهم او **ثواب القرآن** است که همچون روش مفسران عصر خویش، شیوه روایی دارد. همچنین تفسیر دیگری به نام **ثواب انا انزلناه** دارد که بر اساس روایاتی از اهل بیت علیهم السلام فضیلت این سوره معرفی شده است. از آثار دیگر او می‌توان کتاب **العقاب، ثواب الاعمال** و کتاب **الشیخ والشیخه** را نام برد. از تألیفات او اکنون هیچ اثری در دست نیست. (۴)

ده ستاره در گردونه افلاک افول کردند، اما خداوند وجود امثال آن‌ها را برای ما روشن کرده است. به سبب ابومحمد حسن هادی، پیروان هدایت به آرزوهای خود می‌رسند.)

از کتاب‌های او دیوان شعری به نام **دیوان محمد بن اسماعیل** به ثبت رسیده است. (۳)

#### ■ رازی زینبی (۹- حدود ۲۵۵ ق)

ابوعبدالله محمد بن حسان، محدث و مفسر شیعی و از اصحاب امام هادی علیه السلام. از ولادت و وفات او آگاهی نداریم، اما چون از اصحاب امام هادی علیه السلام (م ۲۵۴ ق) بوده است، وفات او حدود ۲۵۵ هـ تخمین زده می‌شود. درباره زندگی او تنها از لقب «رازی» و نیز از کسانی که از او روایت کرده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که وی در «ری» و «قم» پرورش یافته و در همان‌جا به نقل حدیث پرداخته است. از نظر رجالی، طبقه او قبل از طبقه سعد بن عبدالله اشعری قمی (م ۳۰۱ ق)، عبدالله بن جعفر حمیری قمی (م. ب. ۲۹۷ ق) و احمد بن ادریس قمی (م ۳۰۶ ق) است. بنابراین، وی را می‌توان از مشایخ نام‌برندگان به شمار آورد. وی در نگاه

■ معلی بن محمد (؟ - حدود ۲۵۵ ق)

ابوالحسن معلی بن محمد بصری، از راویان و مفسران شیعه. از ولادت و وفات او اطلاعی در دست نیست، اما به گواه اینکه برخی از روایتگران او مانند حسین بن محمد بن عامر اشعری (استاد کلینی) در اواخر سده سوم وفات کرده و همچنین خود وی نیز از حسن بن علی و ثناء، از اصحاب امام رضا علیه السلام (م ۲۰۳ ق) در اوایل سده سوم، روایت دارد، چنین گمان می شود که وفات او در اواسط سده سوم بوده است؛ زیرا از کتاب *سیره القائم* (عج)، که به او منسوب است، استفاده می شود که وی زمان ولادت حضرت مهدی علیه السلام (۲۵۵ ه) را درک کرده است. بنابراین، می توان حدس زد که وفات او در همین حدود بوده است. از زندگی و حیات علمی او اطلاع چندانی نداریم. از لقب «بصری» برمی آید که وی در بصره سکونت داشته است و بسیاری از احادیث اهل بیت علیهم السلام را در آنجا شنیده است. همچنین بسیاری از شاگردان روایی او اهل قم هستند. از این رو، این احتمال تقویت می شود که وی مسافرت هایی به قم داشته و مدتی در آنجا مشغول تدریس و تعلیم بوده است. وی با اینکه در عصر

امامان جواد، هادی و عسکری علیهم السلام زندگی می کرده، اما حدیثی به طور مستقیم از آنها ندارد. نجاشی او را «مضطرب الحدیث و المذهب»، معرفی کرده، اما کتاب های او را تأیید نموده است. علامه حلی به نقل از غضائری گفته است: «روایات او خوب و بد دارند و از افراد ضعیف حدیث می کند، اما می توان از روایات او به عنوان شاهد (نه دلیل) استناد کرد.» بسیاری از فقهای متأخر روایات او را به دیده قبول می نگرند و گفته نجاشی (مضطرب الحدیث و المذهب) را مانع وثاقت وی نمی دانند؛ زیرا وی از مشایخ اجازه و صاحب کتاب های معتبر است. همچنین وی در سلسله اسناد کامل *الزیارات* قرار دارد که این خود شاهد دیگری بر وثاقت اوست. مشایخ روایی او بسیارند، اما برخی از آنها احمد بن محمد بن ابی نصر (۲۲۱ ق)، حسن بن علی بن فضال (م ۲۲۴ ق)، حسن بن علی و ثناء، علی بن اسباط، عبدالله بن ادریس، بسطام بن مره و محمد بن جمهور عمی هستند.

از شاگردان معروف او حسین بن محمد بن عامر اشعری است که بیش تر احادیث او از طریق این شاگرد روایت

هادی علیه السلام (شهادت: ۲۵۴ ق) حیات داشته است. بنابراین، وفات او را می‌توان حدود ۲۵۷ هـ در نظر گرفت که در قسم اتفاق افتاده است. وی اصالتاً اهل کوفه بود و دوران تحصیل او در همان‌جا سپری شد، سپس همراه برادر بزرگ‌ترش، حسن، به اهواز آمد و پس از مدتی اقامت در آنجا، روانه قم شد و در منزل حسن بن ابان نزول کرد و در همان‌جا وفات نمود.

از زندگی و چگونگی تحصیل او اطلاعی نداریم، اما همین قدر روشن است که وی در یک خانواده علمی و مذهبی تربیت یافته است؛ زیرا جدّ اعلای او از موالیان امام سجّاد علیه السلام بود. برادر او، حسن بن سعید اهوازی، از راویان معتبر شیعه و کسی است که علی بن مهزیار و اسحاق بن ابراهیم حصینی را به محضر امام رضا علیه السلام معرفی کرد. در بیشتر موارد، مشایخ روایی این دو برادر، متحد است، اما در برخی موارد (مانند مواردی که حسن از زرعه بن محمد حضرمی و فضالة بن ایوب روایت می‌کند)، حسین از حسن روایت دارد و این نشان می‌دهد که حسن از او بزرگ‌تر بوده است. فرزند او احمد بن حسین بن سعید ملقب به «دندان» از راویان پرکار و صاحب کتاب الاحتجاج

شده‌اند. همچنین افرادی مانند ابوعلی اشعری، ابو عبد الله اشعری، علی بن اسماعیل و محمد بن حسن بن ولید از او نقل حدیث کرده‌اند.

وی تألیفاتی در زمینه فقه، تاریخ و اعتقادات دارد که به قرار ذیلند: الایمان و درجاته و زیاده و نقصانه، الدلائل، الکفر و جوهه، شرح المودّة فی الدین، کتاب التفسیر، کتاب الامامة، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، قضایا علی علیه السلام و سیرة القائم (عج). از آثار او به خوبی پیداست که وی در موضوعات فقه، حدیث و اعتقادات، تبخّر و تخصص داشته است. (۵)

### ■ حسین بن سعید اهوازی (۹۱۸۰-۲۵۷ ق)

ابو محمد حسین بن سعید بن حماد بن سعید بن مهران اهوازی کوفی، محدّث و مفسّر شیعی و از اصحاب امامان رضا، جواد و هادی علیهم السلام. از ولادت و وفات او آگاهی نداریم، اما چون از امام رضا علیه السلام (شهادت: ۲۰۳ ق) روایت دارد، طبعاً باید در آن هنگام از سن کافی (قریب ۲۰ سال) برخوردار بوده باشد. بنابراین، می‌توان ولادت او را حدود سال ۱۸۰ هـ دانست. همچنین وی اندکی پس از وفات حضرت



■ ابن ماهویه قزوینی (؟ - حدود ۲۵۸ ق) فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی، از محدثان و از اصحاب امام هادی و عسکری علیه السلام. از ولادت او اطلاعی در دست نیست، ولی چون برخی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام یاد کرده‌اند<sup>(۷)</sup> می‌توان حدس زد که ولادت او در زمان امامت آن حضرت در سال ۱۸۳ هجری بوده است. قتل او در زمان امام عسکری علیه السلام حدود سال ۲۵۸ هجری به دست جنید در محله معروف «عسکر» از محلات سرّ من رأی روی داد. جنید، که در منابع رجالی به عنوان «قاتل فارس بن حاتم» مشهور است، با ابزاری به نام «ساطر» وی را هنگامی که از نماز مغرب برمی‌گشت، از پای درآورد و سپس بدون اینکه اثری از خود بر جای گذارد، در میان مردم بز سر جنازه او حاضر شد.

وی اصالتاً اهل قزوین و از ذریه حاتم بن ماهویه قزوینی شیعی است که در اواخر قرن دوم زندگی می‌کرد، اما خود او در سامراء اقامت داشت. از حیات علمی او چیزی نمی‌دانیم، اما چون که خاندان او به علم و دانش مشهورند، قویاً محتمل است که وی نزد رجال این خاندان مانند طاهر بن حاتم (از اصحاب امام کاظم علیه السلام)

است. دایی او، جعفر بن یحیی بن سعد احول، از رجال امام جواد علیه السلام می‌باشد. همه این‌ها نشان می‌دهند که وی در یک محیط علمی و فرهنگی نشو و نما پیدا کرده است. بیشتر احادیث او به طور مستقیم از امامان عصر او نقل شده‌اند، ولی گاهی به واسطه نضر بن سوید نیز روایت می‌کند.

شاگردان روایی او احمد بن محمد بن عیسی اشعری، احمد بن محمد بن خالد برقی، حسین بن حسن بن ابان، احمد بن محمد بن حسین بن سکن قرشی بردعی و ابوالعباس احمد بن محمد دینوری هستند.

به گفته نجاشی، کتاب‌هایی که این دو برادر تألیف کرده‌اند، همگی قابل اعتماد و مورد عمل هستند. وی به کمک برادرش، حسن، با هم در تصنیف ۳۰ کتاب مشارکت داشته‌اند. برخی از آثار آن‌ها کتاب الوضوء، صلاة، و سایر ابواب فقه، کتاب البشارات، کتاب الزهد، کتاب التقیة، کتاب المناقب، کتاب المثالب، کتاب التفسیر، کتاب المؤمن، کتاب الملاحم، کتاب المزار، کتاب الدعاء و الرد علی الغالبه هستند.<sup>(۶)</sup>

شدیدی در بین شیعیان پدیدار گشت. امام هادی علیه السلام در ضمن نامه‌ای، علی بن عمرو قزوینی را مأمور کرد تا عقاید فاسد او را به همه مردم اعلام کند. در بعضی از منابع آمده است که امام هادی علیه السلام دستور قتل او را صادر کرد و او در پی این دستور، به همراه جعفر کذاب به کوفه گریخت و تا زمان وفات امام عسکری (شهادت: ۲۶۰ ق) در آنجا بود.<sup>(۸)</sup>

کشی در رجال خود می‌گوید: «وی اهل فتنه بود و مردم را فریب می‌داد و آنان را به بدعت دعوت می‌نمود. از این رو، ابوالحسن هادی علیه السلام دستور قتل او را صادر کرد و برای قاتل او بهشت را ضمانت نمود. وی در جهت دعاوی باطل خود، پیروانی پیدا کرد و کسانی همچون عباس بن صدقه، ابوالعباس طرنانی و ابوعبدالله کنندی، معروف به «شاه رئیس»، در جهت اهداف او کار می‌کردند. همچنین در زمان او بود که افرادی مانند حسن بن محمد بن بابا، معروف به «ابن باباقمی» و محمد بن نصیر نمیری با یکدیگر هم‌داستان شدند و امام هادی علیه السلام هر سه آن‌ها را لعن فرمود.

از استادان و مشایخ او در منابع چیزی ذکر نشده است، اما روایات اندک او،

و سعید بن حاتم (از اصحاب امام رضا علیه السلام) به تحصیل علم پرداخته و پرورش یافته باشد. برادر او، احمد بن حاتم از رجال موثق شیعه است و احادیث بسیاری از او در منابع شیعه به چشم می‌خورد، ولی خود او و برادر دیگرش، طاهر بن حاتم در منابع رجالی توثیق نشده و فردی «فاسد المذهب» و «غالی» معرفی شده‌اند. به گفته نجاشی، احادیث او در منابع شیعه بسیار اندک و متروک است. وی همچون برادرش، طاهر، در آغاز دارای عقیده‌ای سالم و مستقیم الحال بود، اما در زمان امام هادی علیه السلام منحرف شد و به دلیل اعتقاد فاسدی که پیدا کرده بود، از سوی امام هادی علیه السلام در سال ۲۵۰ هجری توفیق لعن در حق او صادر شد. اعتقاد او بر این بود که وی نماینده ابوجعفر محمد فرزند امام هادی علیه السلام است و چون ابوجعفر در حیات امام هادی (چهار سال و ده ماه قبل از وفات امام هادی علیه السلام) از دنیا رفت، وی ادعای امامت کرد و در همین فرصت بود که جعفر کذاب، فرزند امام عسکری علیه السلام، نیز ادعا کرد که وی پس از فارس، نماینده ابوجعفر است. مردم نیز در اثر ادعای آنان، دچار تفرقه شدند و آشفتگی

حیات علمی او در بین افرادی ضعیف و بعضاً سنی مذهب شکل گرفته است. وی در آغاز، از کسانی بود که بر امامت موسی کاظم علیه السلام توقف کرد و احادیثی در تأیید مذهب واقعی جعل نمود و سپس غالی و دارای عقیده‌ای فاسد گشت. از این رو، احادیث او نزد علما، ضعیف و غیر موثق شمرده می‌شوند. علامه حلّی در خلاصه الرجال وی را فردی تناقض‌گو و غیر قابل توجه معرفی کرده است. گفته می‌شود: وی از هشتاد نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام حدیث نقل کرده، ولی از امام کاظم علیه السلام تنها دو حدیث شنیده است. بنابراین، نمی‌توان احادیث او را در تأیید مذهب واقعی مورد قبول دانست. صدور احادیث دروغین و غیر واقعی علاوه بر اینکه چهره علمی او را مخدوش کرد، بر زندگی مادی او نیز تأثیر گذاشت و در اثر بی‌توجهی اطرافیان نسبت به وی، دچار ضعف مالی شدیدی گشت. گفته می‌شود: آل رضا (امام جواد، هادی و عسگری علیهم السلام)، مخارج او و چهل تن از عشیره او را تأمین می‌کردند و این موضوع نشان می‌دهد که وی به دلیل عقیده فاسدی که اتخاذ کرده، فردی منزوی بوده است؛ چنان که خود نیز یک بار طی

بیشتر از امامان عصر خویش بوده است. از کسانی که از او روایت دارد، می‌توان محمد بن عیسی بن عبید را نام برد. تألیفات او *الردّ علی الواقفة*، کتاب الحروب، کتاب التفضیل، *الردّ علی الاسماعیلیة* و کتاب عدد الائمه علیهم السلام من حساب الجمل هستند. برخی از کتاب‌های او مانند کتاب التفضیل و عدد الائمه علیهم السلام در زمانی نوشته شده‌اند که وی هنوز منحرف نشده بود. از این رو، در این دو کتاب، اعتقاد به امامت و افضلیت ائمه اطهار علیهم السلام را اثبات کرده و تعداد معصومان علیهم السلام را چهارده نفر معرفی کرده است. (۹)

#### ■ ابن شمون (۱۴۴ - ۲۵۸ ق)

ابوجعفر محمد بن حسن بصری بغدادی واقعی، وی در سال ۲۵۸ ق، در سن ۱۱۴ سالگی وفات کرد. بنابراین، معلوم می‌شود تولد او در سال ۱۴۴ ق بوده است. از محل ولادت و وفات او اطلاعی در دست نیست. همچنین در منابع معتبر، چیزی درباره حیات علمی او ذکر نشده است، اما با نگاهی به روایات و گزارش‌های او، چنین به نظر می‌رسد که وی از همان دوران جوانی دارای عقیده‌ای ناسالم و غیرمستحکم بوده و

حجاز، یمن، شام، مصر و جزیره (موصل) را زیر پا گذاشت و از حسین بن علی جعفری، ابوداود طیالسی و دیگران حدیث شنید. سپس در زمان حیات احمد بن حنبل وارد بغداد شد و مورد تکریم او قرار گرفت.

در اواخر عمرش، قصد زیارت خانه خدا کرد و در مسیرش، وارد شهر اصفهان شد. وی در شرایطی وارد اصفهان شد که اهل آنجا بر روی منابر، حضرت علی علیه السلام را دشنام می‌دادند. از این رو، هدایت آن‌ها را بر سفر حج ترجیح داد و تا چهار سال در آنجا، بدون این‌که در آغاز، نام «علی بن ابی طالب علیه السلام» را بر زبان بیاورد، به بیان مناقب و فضایل آن حضرت پرداخت و بدین‌سان، مردم را نسبت به شناسایی صاحب این مناقب، کنجکاو کرده بود.

وی به دلیل اقامتش در اصفهان، به «ابومسعود اصفهانی» نیز معروف است. گفتنی است آقا بزرگ طهرانی در الذریعه، لقب «شهید» به او داده. از این رو، ممکن است وی در جریان ذکر مناقب حضرت علی علیه السلام در اصفهان، به دست مخالفان متعصب، به شهادت رسیده باشد. وی درباره خویشتن می‌گوید: دوازده ساله بودم که حدیث می‌نوشتم و در سن هجده

نامه‌ای که به امام عسکری علیه السلام نوشته، از فقر و تنگ‌دستی شکایت کرده است. از جمله استادان روایی او، عبدالله بن عبدالرحمان الاصم است که در ضعف و بی‌اعتباری او شکی وجود ندارد. از جمله شاگردان روایی او عبدالله بن علاء مزاری، اسحاق بن محمد و سهل بن زیاد هستند که سهل فردی سنی مذهب بود. بیشتر روایات او در موضوع فقه و اعتقادات است. از این رو، می‌توان گفت: تخصص عمده او در فقه و اعتقادات بوده است. از تألیفات او کتاب السنن و الآداب و مکارم الاخلاق، کتاب المعرفة، کتاب النوادر (تازه‌ها) و کتاب أسامی امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌توان نام برد. (۱۰)

#### ■ ابن فرات اصفهانی (؟ - ۲۵۸ ق)

الحافظ ابومسعود احمد بن فرات بن خالد بن مسعود الرازی الشهید، از حافظان، مفسران و محدثان بزرگ شیعه. تاریخ ولادت او در دست نیست، ولی وفات او در شعبان سال ۲۵۸ هـ در اصفهان واقع شد و محمد بن عاصم او را غسل داد. پدرش، فرات بن خالد الرازی از روایان صدوق و مورد اعتماد است. وی برای کسب دانش، شهرهای بصره، کوفه،

معتبر مذکور نیست. در منابع رجالی، ضمن اینکه وی را فردی شیعی معرفی کرده‌اند، اما دربارهٔ وثاقت او سخنی به میان نیاورده‌اند. از این رو، وی بر خلاف فرزندش، ابوالعباس عبدالله بن محمد بن خالد، که از رجال مورد وثوق امامیه است، فردی «مجهول الحال» می‌باشد. حمید بن زیاد (م ۳۱۰ ق)، محمد بن علی بن محبوب (م ۲۹۰ ق)، علی بن حسن بن فضال و سعد بن عبدالله از شاگردان روایی او هستند. از جمله مشایخ روایی او سیف بن عمیره و صالح بن عقبه هستند. شیخ طوسی وی را از جمله راویانی قرار داده که به طور مستقیم از ائمه اطهار علیهم‌السلام حدیث نقل نکرده‌اند. از آثار او، کتاب النوادر (تازه‌ها) است. (۱۲)

■ **طیالسی تمیمی (۱۶۲-۲۵۹ ق)** رحمات‌الله علیهم‌السلام **محمد بن خالد بن عمر، کنیهٔ او «ابو عبدالله»، از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام.** وی ساکن کوفه در «صحراء جرم» بود و وفات او در شب چهارشنبه بیست و هفتم جمادی الثانی سال ۲۵۹ هـ در سن ۹۷ سالگی اتفاق افتاد. بنابراین، تولد او در سال ۱۶۲ هـ واقع شده است. محیط خانواده و حیات علمی او چندان در منابع

سالگی احادیث زیادی در خاطر داشتم. از استادان او، ابوالحسن علی بن قادم خزاعی کوفی (م ۲۱۳ ق) است که ابن سعد در طبقات خود، او را از شیعیان سرسخت، معرفی کرده است. برخی از شاگردان روایی او ولید بن ابان اصفهانی (م ۳۱۰ ق) و ابوبکر احمد بن بطله (م ۳۱۳ ق) هستند. همچنین ابوداود و ترمذی در سنن خود، از او روایت کرده‌اند. وی آثار بسیاری از خود بر جای گذاشته. از این رو، ذهبی وی را «صاحب التصانیف» معرفی کرده است. از جمله آثار او *مقالة فی مناقب امیرالمؤمنین علیه‌السلام، اجزاء فی الحدیث، تفسیر القرآن و المسند المعلل فی الحدیث* است. (۱۱)

■ **محمد بن عیسی یقطینی (۹- ۲۶۰ ق)** ابوجعفر محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین بن موسی، از راویان موثق شیعه و از اصحاب امام جواد علیه‌السلام. ولادت او در ابتدای قرن سوم اتفاق افتاد؛ زیرا هنگامی که وی از حسن بن محبوب (م ۲۲۴ ق) روایت می‌کرد، کودکی بیش نبود. بنابراین، با توجه به اینکه وفات او در سال ۲۶۰ هجری روی داده است، می‌توان

صغراست. وی کتابی در ردّ اهل وقوف دارد که نشانگر سلامت اعتقاد اوست. تألیف این کتاب بیانگر این مطلب است که وی در زمان غیبت صغرا، فعالیت جدّی در برابر عقاید انحرافی مخالفان داشته است. از او روایات زیادی در فقه شیعه به چشم می‌خورند که می‌توان حدس زد تخصص عمده او در فقه و حدیث بوده است.

از معاصران و هم‌بختان او، جعفر بن معروف و فضل بن شاذان را می‌توان نام برد که هر دو به وثاقت او تصریح کرده‌اند. از جمله مشایخ روایی او، ابن فضال، محمّد بن ابی عمیر، ابوزکریا اعور، نصر بن سوید، زیاد بن مروان قندی، علی بن حکم و حسن بن علی و ثناء هستند.

از جمله شاگردان روایی او، سعد بن عبدالله بن ابی خلف، محمّد بن جعفر رزّاز و محمّد بن حسن صفّار هستند.

همچنین دو تن از استادان معروف او، حسن بن محبوب و یونس بن عبدالرحمان هستند که علمای رجال، احادیث او از این دو تن را ضعیف می‌دانند؛ اما این مطلب بدان معنا نیست که این دو شیخ راوی او ضعیف هستند؛ زیرا این دو تن از اصحاب اجماع و از روایان بلندپایه شیعه هستند،

حدس زد که وی در حدود چهل سالگی از دنیا رفته است. وی از موالیان و هم‌پیمانان «اسد بن خزیمه» بود. خانواده او معروف به «آل یقطین» از خاندان مبارز شیعه در کوفه و بغداد بودند که در تشکیل هسته اولیه جامعه شیعی در بغداد، نقش اساسی داشتند. جدّ اعلای او، یقطین کوفی بغدادی، یکی از دعوات بزرگ شیعه در عصر مروان اموی بود.

بسیاری از دانشمندان، محمّد بن عیسی را محدّث و فقیهی جلیل‌القدر معرفی کرده‌اند. نجاشی مدح بلیغی از وی به عمل آورده و با الفاظی همچون «جلیل فی اصحابنا»، «ثقة»، «عین»، «کثیر الروایة» و «حسن التصانیف»، او را ستوده است. علامه حلی وی را در قسم اول خلاصه الرجال (که مخصوص روایان ثقة است) ذکر کرده است. تنها شیخ طوسی در رجال خود، به پیروی از شیخ صدوق، او را تضعیف کرده است، اما علامه مامقانی و مرحوم خوئی در رجال خود به شدت از وثاقت و جلالت او دفاع کرده و پس از تحقیقی مبسوط، به توجیه نظریه شیخ طوسی و صدوق علیهما السلام پرداخته‌اند. آنچه مسلم است اینکه وی از خاندان معروف «یقطینی» و از رجال مهم دوران غیبت

قبر او اکنون زیارتگاه عاشقان است. وی از یک خانواده علمی و فرهنگی برخاست و در نیشابور به تحصیل پرداخت. سپس برای تکمیل تحصیلات، رهسپار عراق و حجاز گردید و در این مدت، بارها خدمت امامان جواد، هادی و عسکری علیهم السلام رسید و از آنها احادیث بسیاری شنیده است. امام حسن عسکری علیهم السلام بارها از او و تألیفاتش تجلیل کرده و در مقاطع گوناگون، مدح بلیغی از او به عمل آورده است. وی پس از کسب مدارج علمی، به نیشابور برگشت و مردم این شهر مقدم او را گرامی داشتند. پدرش، شاذان، مردی فقیه، از اصحاب یونس بن عبدالرحمن و از ارادتمندان امام کاظم علیهم السلام بود. برادران او، علی بن شاذان و محمد بن شاذان و همچنین نوه برادرش، ابو عبدالله شاذانی، از شاگردانش بوده‌اند. از جمله استادان او، پدرش، شاذان، از اصحاب یونس بن عبدالرحمن بود.

مشایخ روایی دیگر وی محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، حسن بن محبوب، حسن بن علی بن فضال، محمد بن اسماعیل بن بزیع، محمد بن حسن واسطی، اسماعیل بن سهل و بسیاری دیگر بوده‌اند. از شاگردان معروف او (غیر

بلکه دلیل این موضوع به خاطر خصوصیتی در روایت او از این دو تن است که بر ما مخفی مانده. گفتنی است بسیاری از روایات او به طور مستقیم از امام هادی علیهم السلام و عسکری علیهم السلام نقل شده‌اند. وی تألیفات زیادی داشته که برخی از آنها الواضح المكشوف فی الرد علی اهل الوقوف، کتاب المعرفة، کتاب الوصایا، التجمّل و المروه، کتاب النوادر (تازه‌ها) و کتاب الرجال می‌باشند. (۱۳)

#### ■ فضل بن شاذان بن خلیل (؟ - ۲۶۰ ق)

شیخ اقدم ابو محمد ازدی نیشابوری، از فقها و متکلمان بزرگ و از استوانه‌های مذهب امامیه. وی از اصحاب امام جواد و هادی و عسکری علیهم السلام بوده و گفته شده که از امام رضا علیهم السلام نیز روایت کرده است. از تاریخ ولادت او و میزان عمرش، اطلاعی در دست نیست، ولی به قرینه اینکه از اصحاب رضا علیهم السلام بوده، می‌توان حدس زد که در نیمه دوم قرن دوم هجری (از ۱۷۰ هـ به بعد) متولد شده است. تاریخ وفات او طبق نظر مشهور، به سال ۲۶۰ هـ و در همان زمانی که امام حسن عسکری علیهم السلام برای یازدهم بار دوم بر او دروود فرستاد، اتفاق افتاد. او در نیشابور مدفون گشته است.

دارم و از عمر بیزارم. عبدالله گفت: چرا از عمر بیزاری؟ گفت: به واسطه آنکه عباس را از شورا بیرون کرد. این جواب لطیف، که متضمن خوش آمد عباسیان بود، باعث شد تا جانش نزد عبدالله در امان بماند. شیخ طوسی به نقل از ابوعلی بیهقی می‌نویسد: فضل بن شاذان در یکی از روستاهای نیشابور بود که خبر ورود خوارج و خصومت شدید آنان به وی رسید، و فضل که جانش در خطر بود، پا به فرار گذاشت و در اثر خستگی راه و خستگی سفر، مریض شد و از دنیا رفت. (۱۴)

#### ■ کندی (قبل از ۱۸۵ - ۲۶۰ ق)

ابویوسف یعقوب بن اسحاق بن سباح بن عمران بن اسماعیل بن محمد بن اشعث بن قیس کندی، فیلسوف، پزشک، ریاضی‌دان، اخترشناس و موسیقی‌دان مشهور اسلام. وی با اینکه از شهرت فراوانی برخوردار است، اما اطلاعات اندکی درباره زندگی و کیفیت تحصیل او در منابع معتبر ذکر شده. درباره تاریخ ولادت او، سخن قاطعی نمی‌توان گفت، اما هنگامی که شخصیت فلسفی او کامل شد، در دربار مأمون عباسی (حکومت:

از برادرانش) علی بن محمد قتیبی بود که شیخ طوسی او را مردی فاضل معرفی می‌کند و ابوعمرو کندی نیز در تصنیف رجال خود، بر تمام گفته‌های او اعتماد کرده است. وی هم‌عصر فضل بن شاذان رازی بود که از اهل سنت روایت می‌کرد و ابن ندیم در معرفی آثار آن دو دچار خلط شده است. همچنین یکی دیگر از معاصران وی سدیدالدین فضل بن شاذان بن جبرئیل قمی، صاحب کتاب، ازاحه العلة است که شیخ حرّ عاملی در معرفی کتاب مذکور، دچار اشتباه شده و آن را به صاحب ترجمه نسبت داده است.

#### نجاشی تعداد تصنیفات وی را ۱۸۰

کتاب و رساله ذکر می‌کند و سپس برخی از آثار او را برمی‌شمارد که از جمله آنها المعیار و الموازنة، الرد علی الفلاسفة، اثبات الرجعة و الرجعة و أحادیثها می‌باشند. وی در جهت تألیف کتاب‌هایش، از مدافعان اصلی مذهب تشیع نیز به شمار می‌رفت. از این‌رو، حکومت وقت وی را تحت فشار قرار می‌داد و بعضاً بازجویی‌هایی نیز از او به عمل می‌آورد. عبدالله بن طاهر، یکی از فرمانداران بنی عباس، به وی گفت: می‌خواهم اعتقاد تو را درباره سلف بدانم. فضل گفت: ابوبکر را دوست



زنده بعد از ۲۶۰ ق)، حنین بن اسحاق عبادی (م ۲۶۰ ق)، علی بن جهم (م بعد از ۲۴۸ ق) و عبدالملیح بن اسحاق کندی (م قرن سوم ه) به تحصیل علوم فلسفه، منطق، پزشکی، حساب، هندسه، آهنگ سازی و نجوم پرداخت. هوش سرشار و انگیزه فراوانش باعث شد تا در مدت اندکی، همه این علوم را فرا گرفته، شخصیت ممتازی از خود بسازد. شکل گیری صحیح شخصیت او، نظر خلفای عباسی را به خود جلب کرد و در همان ایام جوانی، به دربار عباسی راه یافت.

قفطی درباره او می نویسد: «در فتون حکمت، متبحر و در حکمت یونان، فارس و هند بسیار ماهر، و در احکام نجوم و علوم دیگر متخصص بود.» با این وصف، طبعاً وی به زبان های یونانی، فارسی و هندی معرفتی تمام داشته و علت اصلی تقرب او به دربار عباسی (مأمون، معتصم و متوکل) نیز همین امر بوده است؛ زیرا خلفای عباسی، علاقه فراوانی به ترجمه آثار یونان، از خود نشان می دادند و دانشمندان را در این راه به خدمت می گرفتند. با تأسیس «بیت الحکمه» از سوی خلفای عباسی (که در

۱۹۸-۲۱۸ ق) موقعیت ممتازی یافت. از این رو، صاحبان تراجم ولادت او را حدود سال ۱۸۵ ه نوشته اند تا بدین وسیله، فرصت کافی برای رشد و شکل گیری شخصیت فلسفی اش در نظر گرفته باشند. همچنین تعیین تاریخ وفات او نیز آسان تر از سال ولادتش نمی باشد، اما مشهور این است که وی در سال ۲۶۰ ه (ظاهراً در بغداد) از دنیا رفته است. نسبت او به اشعث کندی (که به دست رسول خدا ﷺ مسلمان شد و سپس در صف یاران علی علیه السلام قرار گرفت که البته مزاحمت هایی نیز ایجاد کرد) می رسد. پدرش، اسحاق بن صباح از طرف مهدی و هارون الرشید، امیر کوفه بود، و جدش نیز از طرف بنی هاشم حکومت داشت. با اینکه وی در کوفه به دنیا آمد، اما اصالتاً اهل بصره بود. از این رو، پس از آنکه در دوران کودکی، پدرش را در کوفه از دست داد، روانه بصره شد و با املاکی که در آنجا به وی ارث رسیده بود، نشو و نما کرد و الفبای تحصیلاتش را در آنجا گذراند.

سپس وارد بغداد شد و در مراکز علمی آنجا، به همراه هم بحثان و هم عصران خود، قسطا بن لوقا بعلبکی

موسی بن شاکر را، که به نحوی با روح تشیع وی، گره خورده بود، عامل اصلی خشم متوکل بر وی معرفی کنیم؛ زیرا متوکل (بر خلاف مأمون و معتصم)، از دشمنان سرسخت شیعه بود و در همان ایام بود که ابن سکیت شیعی (م ۲۴۳ ق) توسط او به قتل رسیده بود. شواهد شیعه بودن کندی، با توجه به اینکه وی در مرکز تشیع - یعنی کوفه - به دنیا آمده و همچنین با نگاهی به عبارات وی در انتهای کتاب‌هایش، که به روش شیعه، آن‌ها را ختم می‌کند و نامی از صحابه به میان نمی‌آورد، به آسانی قابل باور است، به ویژه اینکه اجداد او همگی مشرب شیعی داشتند و برخی از بستگان او نیز مانند عقیق بن قیس کندی از منجمان شیعه و از اصحاب علی علیه السلام در جنگ نهروان بودند، و جدّ اعلای او، اشعث کندی (م ۴۰ ق)، نیز هنگامی که ابوبکر به خلافت رسید، به مخالفت برخاست و قوم خود را از دادن زکات منع کرد. از این رو، بسیاری از اصحاب تراجم، همچون سید بن طاووس و علامه تهرانی وی را در عداد دانشمندان شیعه قرار می‌دهند.

وی با آنکه از شهرتی تمام برخوردار بود، اما در هیچ‌یک از منابع معتبر، سخنی

رأس آن حنین بن اسحاق قرار داشت)، یکی از وظایف مهم او در «بیت الحکمه»، ترجمه کتاب‌های یونان به عربی بود و علاوه بر این، مسئولیت تصحیح ترجمه‌های دیگران را نیز بر عهده داشت. با بالاگرفتن کار او و آوازه بلندی که در اواخر عمرش پیدا کرده بود، برخی از هم دوره‌های او، بر وی حسادت کردند که در این میان، محمد بن موسی بن شاکر و برادرش احمد (که خود از دانشمندان عصر خویش بودند) نزد متوکل علیه او دسیسه نمودند و در نتیجه، متوکل وی را کتک زد و کتاب‌های او را مصادره کرد تا به بصره انتقال دهند. ابن ابی اصیبه دلیل غضب متوکل بر او را تمایل وی به مکتب اعتزالی و تضعیف سنت‌گرایی برمی‌شمارد. این مطلب با توجه به آنکه افکار اعتزال در آن دوره، افکاری بود که بر جامعه اسلامی سایه افکنده بود و مأمون و برادرش، معتصم، نیز آن را اجباراً پذیرفته بودند، کاملاً هماهنگ و قابل باور به نظر می‌رسد، اما هیچ بعید نیست که بگوییم: وی عقاید شیعی اش را در قالب اعتزال بیان می‌کرد تا زمینه را برای اظهار تشیع، در اواخر عمر، هموار سازد و آن‌گاه سخن‌چینی‌های پسران

رابطه و اتحاد ایجاد کند، اما در آثار و تألیفات خود، هیچ‌گاه به این امر ملتزم نبود و در بیشتر تألیفات او، تفکر ارسطویی به چشم می‌خورد.

وی آثار بسیاری در زمینه‌های گوناگون علوم، از خود بر جای گذاشته که زرکلی در الاعلام، تعداد آن‌ها را بیش از سیصد کتاب و رساله معرفی کرده است که بیشتر آن‌ها در دست نیست، اما برخی از آثار او در ضمن رسائل فلسفی کندی (چهارده رساله) به کوشش استاد ابوریبه به چاپ رسیده و برخی دیگر نیز به صورت نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های جهان موجودند. تألیفات او دربارهٔ موضوعاتی همچون: فلسفه، منطق، اخلاق، جزر و مد آب‌ها، کروی بودن دریاها، رنگ‌ها، خواب‌گزاری، سعد و نحس ایام، ریاضیات، فلکیات، هندسه، اسطرلاب، ابطال صنعت کیمیا و پزشکی می‌باشند. (۱۵)

#### ■ ابن فضال (؟ - ۲۶۰ ق)

ابوعبدالله احمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن فضال، کنیهٔ او «ابوالحسن» یا «ابوعبدالله»، از راویان موثق و از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام

از نام استادان او به میان نیامده است، اما از آنجا که در زمان او، علوم عقلی به تازگی از یونان وارد سرزمین اسلام می‌شدند و اصحاب ترجمه عموماً آموزش زبان یونانی را از دانشمندان مسیحی می‌آموختند، می‌توان حدس زد که بیشتر استادان او از علمای نصرانی بوده‌اند. وی همچنین شاگردان بسیاری داشت که نزد او درس خوانده و زیر دست او فارغ‌التحصیل شده‌اند؛ مانند محمد بن یزید معروف به «دبیس»، که علاوه بر فلسفه، در کیمیاگری و لعاب‌کاری نیز دست داشت و کتاب‌های الجامع و اعمال الاصابغ که در زمینهٔ کارهای رنگی و ساخت مرکب و مداد هستند، را تألیف نمود. شاگرد دیگر او زرنب است که وی رساله‌ای برای این شاگردش در بیان اسرار ستارگان نوشته است. شاگردان دیگر او احمد بن طیب سرخسی، ابوزید احمد بن سهل بلخی و ابومعشر جعفر بن محمد بلخی هستند.

رابطهٔ ابومعشر با وی ابتدا خوب نبود، ولی بعدها روابط خوبی با یکدیگر پیدا کردند. هدف او در مطالبی که برای شاگردانش القا می‌کرد، اگرچه این بود که بین آراء ارسطو و افکار افلاطون نوعی

عسکری علیه السلام. از زمان ولادت او اطلاعی در دست نیست، ولی در سال ۲۶۰ هـ وفات کرده. وی از فرزندان ابومحمد حسن بن علی بن فضال، متوفای ۲۲۴ ق است. ابن فضال‌ها سه نفر هستند به نام‌های یک. ابوعبدالله احمد بن حسن بن علی بن فضال (م ۲۶۰ ق)، صاحب شرح حال؛ دو. ابوالحسن علی بن حسن بن علی بن فضال (م ۲۹۰ ق)؛ سه. ابوعبدالله محمد بن حسن بن علی بن فضال (م ۳۴۱ ق) که علمای رجال هر سه را «فطحی المذهب» و از فقهای اصحاب معرفی کرده‌اند. احمد و علی برادر یکدیگر هستند. پدر آنها نیز اگرچه فطحی المذهب بود، ولی در اواخر عمرش، به امامت موسی کاظم علیه السلام شهادت داد و در محضر امام رضا علیه السلام قرار گرفت و از دیدگاه علمای رجال، در نهایت وثاقت و عابدترین فرد زمان خود معرفی شده است؛ زیرا پدر آنها همان کسی است که در صحرا و کوهستان در اثر سجده‌های طولانی، پرندگان بر پشت او می‌نشستند و حیوانات وحشی در اطراف او مشغول چریدن بودند و در مسجد جامع کوفه نیز محلی برای عبادت خود داشت که استوانهٔ هفتم بود و معروف به «ستون

ابراهیم علیه السلام» است. امام عسکری علیه السلام دربارهٔ خاندان «بنی فضال» فرمود: «به آنچه را که آنها از ما روایت می‌کنند، تمسک کنید، ولی به عقیدهٔ آنها اعتنایی نداشته باشید.» نجاشی از قول دیگران، صاحب شرح حال را فطحی المذهب - هفت امامی - معرفی کرده، اما خودش او را فردی موثق در نقل حدیث ذکر کرده و این در حالی است که علامه حلی پس از نقل عبارت نجاشی، گفته است: من در روایات او توقف می‌کنم. به گفتهٔ مرحوم آیه‌الله خوئی در منابع روایی شیعه، بالغ بر ۱۳۶ حدیث از او نقل شده، اما به گفتهٔ ابن داود، وی از کسانی است که از ائمهٔ اطهار علیهم السلام مستقیماً روایتی نقل نکرده‌اند. ظاهراً سخن ابن داود خالی از ضعف نیست؛ چنان‌که دیگران نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند. مشایخ روایی او پدرش حسن بن فضال، ابن ابی عمیر، اسماعیل بن همام، علی بن یعقوب هاشمی و عمرو بن سعید ساباطی هستند.

از جمله شاگردان او محمد بن جعفر رزاز است.

از او تنها دو اثر با نام کتاب الصلاة و کتاب الوضوء در منابع معتبر معرفی شده است. (۱۶)

■ ابونعامة كوفى (؟ - ۲۶۰ ق)

ابوجعفر احمد (محمد) بن دقيقى كوفى، از شاعران هجوگو و خبيث اللسان شيعى. اطلاعات ما درباره او بسيار اندك است. تاريخ ولادت و محل شروع تحصيلات او نامعلوم است، اما از آنجا كه پدرش، دقيقى (آرد فروش)، از شاعران بود، قوياً محتمل است كه وى فراگيرى ادبيات و شعر را نزد پدرش آغاز کرده و سپس بخش عمده تحصيلاتش را در بغداد گذرانده است. وى در سال ۲۶۰ هـ (در بغداد؟) در اثر دشنامهاى زيادش به امراى عباسى به قتل رسيد. وى در قصايد و مثنوىهاى خود، دولت مردان سر من رأى و بغداد را در زمان متوكل، به سختى هجو كرد و آنها را به اعمال قبيح (اُبْنَه) متهم نمود. دشنامهاى ركيك او به وزراى عباسى، در آن حد است كه علامه محسن امين از ذكر اشعار او خوددارى مى كند. چون شيعى مذهب بود، دشمنانش براى خلاصى از زبان او، نزد مفلح، غلام موسى بن بعا، رفته، شهادت دادند كه وى فاسد العقيدة و رافضى است. آن غلام ترك نيز شاعر بى نوا را به شكنجه كشيد و آن قدر به او تازيانه زد كه جان داد. او گوينده اين شعر معروف است:

«اذا وَصَّعَ الرَّاعِى الِى الارِضِ صَدْرَه

يَحِقُّ عَلَى المَعْرَى بَأَن تَبَدَّد.»  
وقتی چوبان سينه خود را بر زمين گذارد، بزها حق دارند پراکنده شوند. از او اطلاعات بيشتري در منابع به چشم نمى خورد. از اين رو، شاگردان و استادان او نامعلوم هستند چنانكه از ديوان شعر او نيز هيچ اثرى نيست، بلكه تنها مرزبانى در *معجم الشعراء*، بخشى از قصايد او را آورده است. (۱۷)

■ ابوغانم قزوينى (؟ - ۲۶۰ ق)

از راويان شيعه و خادم مخصوص امام عسكرى عليه السلام، پسرش، عبدالله بن ابى غانم است كه در امر غيبت حضرت حجت (عج) براى او ترديدى حاصل گشته بود. در اين باره، نامه اى به ناحيه مقدسه نگاشت و مناقشه او با خواص ياران حضرت شرح داده شد و به خط شريف آن حضرت، جواب رسيد. نواده او محمد بن عبدالله بن ابى غانم، رواياتى درباره غيبت حضرت حجت (عج) دارد. از تاريخ تولد او اطلاعى در دست نيست، ولى وفات او در سال ۲۶۰ هـ هم زمان با رحلت امام عسكرى عليه السلام يا اندكى پس از آن بوده است. از نام او پيدااست كه وى

اهل قزوین بوده و برای کسب حدیث به عراق سفر کرده. وی در سامراء نزد ابومحمد عسکری علیه السلام به خدمت‌گزاری مشغول شد.

از او روایات اندکی در منابع شیعه به چشم می‌خورند و احادیث او بیشتر به طور مستقیم از امام حسن عسکری علیه السلام نقل می‌شوند و گاهی نیز از منهال بن خسلیل روایت می‌کند. وی از شهادت‌دهندگان به ولادت امام عصر (عج) است. در گزارشی از او آمده است: «امام عسکری علیه السلام دارای فرزندى شد که نام او را «م. ح. م. د» نهاد و در روز سوم، او را بر اصحابش معرفی نمود و سپس فرمود: بعد از من، این مولود صاحب شما و جانشین من است.» از شاگردان روایی او عیسی بن مهران، محمد بن احمد مدائنی، و محمد بن احمد علوی را می‌توان نام برد. از او هیچ اثر تألیفی به ثبت نرسیده است. (۱۸)

ندانسته است، اما بعضی از معاصران هرگونه احتمال تعدّد درباره این دو را رد کرده و جزم به اتحاد آن دو پیدا کرده‌اند. از تاریخ ولادت و وفات او اطلاع دقیقی در دست نیست؟ چنان‌که از خانواده و حیات علمی او چیزی در منابع ذکر نشده. ولی قطعاً وی یکی از رجال حدیث در قرن سوم هجری است و چون با ابوجعفر محمد بن حسین بن خازم (م ۲۶۱ ق) هم‌عصر است، چنین به نظر می‌رسد که وفات او در همین حدود یا پیش از آن بوده. وی از راویان شیعه و صاحب کتاب نوادر (تازه‌ها) در موضوع حدیث است. این کتاب را حمید بن زیاد نینوایی (م ۳۱۰ ق) از وی شنیده است. گفتنی است نام او با ابوعصام مزنی و ابوعصام عسقلانی مشترک است که هر دو از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از راویان اهل سنت هستند. از این‌رو، نباید وی را با آن دو یکی دانست. (۱۹)

#### ■ محمد بن عصام (؟ - ۲۶۱ ق)

ابوعصام محمد بن محمد، کنیه او «ابوعصام» یا «ابن عصام» است و به دلیل تعدد کنیه او، صاحب طرائف المقال، احتمال دو شخصیت با این نام را بعید

#### ■ احمد قزاز (؟ - ۲۶۱)

احمد بن حسین بن قزاز بصری ابن رباح بن ابی نصر سکونی، از راویان شیعه و معتقد به مذهب واقفیه. (در ایضاح المکنون، بدون ذکر نشانه‌ای، وی را شیعی امامی

معصوم علیه السلام ندارد. از این رو، شیخ طوسی نام او را در باب «من لم یرو عن الائمة» ثبت کرده است. در منابع شیعه، از او احادیث اندکی به چشم می‌خوردند، و در فهرست شیخ طوسی، احادیث او ضعیف معرفی شده است. نجاشی نام مشایخ روایی او را ذکر نمی‌کند، بلکه تنها به جمله «روی عن الرجال» (از مردان روایت دارد) اکتفا می‌کند. اما با تتبع در احادیث او، می‌توان ابوشعب صالح بن خالد محاملی را از جمله مشایخ روایی او ذکر کرد.

از شاگردان روایی او، محمد بن احمد بن ثابت و حمید بن زیاد هستند که حمید کتاب عاصم بن حمید را از او روایت کرده است. از تألیفات او، دو کتاب *الصفة فی مذهب الواقفة و التسویة* به ثبت رسیده است. وی در کتاب *تسویه*، رابطه‌ی تساوی بین عرب و عجم را تبیین نموده و جرم بودن ازدواج عرب با موالی و عجم‌ها را رد کرد. (۲۰)

#### پی‌نوشت‌ها

۱. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۲۵۳. ش ۶۶۴ / شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۲۵، ش ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ / همو، فهرست شیخ طوسی، ص ۱۵۲، ش ۳۷۹ / خلاصة الاقوال، ص ۱۷۵ /

معرفی می‌کند). تاریخ ولادت او معلوم نیست، اما وفات او در سال ۲۶۱ هـ روی داده است. علامه حلی نام پدر او را «حسین» و جد او را «ریاح» و جد اعلای او را «ابی نصر سکونی» معرفی کرده است. ظاهراً پدرش بی‌سواد بود، اما جد او رباح بن ابی نصر و مهران بن ابی نصر (برادران رباح و فرزندان سکونی) از راویان حدیث و دارای مذهب واقفی می‌باشند. جد اعلای او، ابونصر سکونی نیز دارای مذهب واقفی بود، اما در منابع شیعه به وثاقت او تصریح شده و از طریق او احادیثی در منابع شیعه نقل گردیده است. نجاشی صاحب ترجمه را «مولا»، یعنی «عجمی» معرفی می‌کند. بنابراین، وی در اصل غیر عربی بوده که به عراق آمده و احتمالاً در کنار شغل قزازی و ریسندگی، به استماع حدیث نیز پرداخته و با علی بن حسن طاطری (م ۲۶۰ ق) و حسن بن محمد بن سماعه (م ۲۶۳ ق)، که معاصر و هم‌کیش وی در مذهب بودند، هم بحث شد، گرچه این دو از زیردستان و شاگردان او نیز محسوب می‌شدند. وی به دلیل اینکه دارای مذهب واقفی بود و در عصر پس از امام کاظم علیه السلام زندگی می‌کرد، حدیثی به طور مستقیم از امامان

- ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۲۰۶، ش ۸۵۵۳؛ آقا بزرگ نهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ذیل عناوین کتاب‌ها / زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۲۵.
۲. نجاشی، پیشین، ص ۶۱، ش ۱۳۹ / الفهرست، شیخ طوسی، پیشین، ص ۹۹، ش ۱۶۹ / ابوالقاسم خوئی، پیشین، ج ۵، ص ۳۰۶، ش ۲۸۰۹ / آقا بزرگ نهرانی، ج ۴، ص ۲۸۳، ش ۱۲۹۴.
۳. احمد بن عیاش، مقتضب الاثر، ص ۵۲ / ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۸۶ / محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۱۴ / اعیان الشیعه (قطع بزرگ)، ج ۹، ص ۱۲۳، ش ۲۴۳ / آقا بزرگ طهرانی، پیشین، ج ۹ (قسم سوم)، ص ۹۸۱، ش ۶۴۲۶.
۴. نجاشی، پیشین، ص ۳۳۸، ش ۹۰۳ / شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۴۵، ش ۶۳۳۴ / شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۲۴، ش ۶۲۸ / خلاصة الاقوال، ص ۴۰۱، ش ۴۳ / علامه حلی، ایضاح الاشتباه، ص ۲۶۳، ش ۵۴۹ / رجال ابن داود، ص ۲۷۱، ش ۴۴۱ / تفسری، نقد الرجال، ج ۴، ص ۱۶۸، ش ۴۵۷۳ / محمد بن علی الاردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۸۸.
۵. نجاشی، پیشین، ص ۴۱۸، ش ۱۱۱۷ / شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۴۷، ش ۷۳۴ / ابوالقاسم جعفر بن محمد قولویه قمی، کامل الزیارات، ص متعدد / خلاصة الاقوال، ص ۴۰۹ / رجال ابن داود، ص ۲۷۹، ش ۵۰۷ / محمد بن علی الاردبیلی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۱ / ابوالقاسم خوئی، پیشین، ج ۱۹، ص ۲۷۲ و ۲۷۹، ش ۱۲۵۳۵ و ۱۲۵۳۶ / آقا بزرگ نهرانی، پیشین، ذیل عناوین کتاب‌ها.
۶. نجاشی، پیشین، ص ۵۸، ش ۱۳۶ و ۱۳۷ / شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۵۵، ش ۵۲۵۷، همو، الفهرست، ص ۱۰۴، ش ۱۹۷ و ص ۱۱۲، ش ۲۳۰ /
۱. خلاصة الاقوال، ص ۱۱۴ / جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۴۱، ابوالقاسم خوئی، ج ۶، ص ۲۶۵، ش ۳۴۲۴.
۷. خلاصة الاقوال، ص ۳۸۷.
۸. خصیبی، الهدایه الكبرى، ص ۳۸۴.
۹. نجاشی، پیشین، ص ۲۰۸ و ۳۱۰، ش ۵۵۱ و ۸۴۸ / شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۲، ش ۳۱۲ / خصیبی، پیشین، ص ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۴، صفح‌ها دیگر / شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال کتبی)، ج ۲، ص ۸۰۷، ش ۱۰۰۶ و احادیث قبل و بعد از آن / همو، رجال طوسی، ص ۳۹۰، ش ۵۷۴۲ / کشف الثمّة، ج ۳، ص ۲۵۴ / خلاصة الاقوال، ص ۳۸۷ / رجال ابن داود، ص ۲۶۵، ش ۳۸۸ / التحریر الطاوسی، ص ۴۷۲، ش ۳۴۱ / مولی صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۹۱ / محمد بن علی الاردبیلی، پیشین، ج ۲، ص ۱ / ابوالقاسم خوئی، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۵۸ شماره ۹۳۱۱ / اسماعیل باشا، ایضاح المکنون، ج ۲، ص ۲۸۲، ۹۶ / همو، هدیة العارفين، ج ۱، ص ۸۱۳ / آقا بزرگ نهرانی، ج ۴، ص ۳۵۵.
۱۰. نجاشی، پیشین، ص ۳۳۵ / علامه حلی، پیشین، ص ۳۹۶ / ابوالقاسم خوئی، پیشین، ج ۱۶، ص ۲۳۶ / ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۴۵.
۱۱. تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۵۴۴، ش ۵۶۴۹ / سیر شرف‌الذین، المراجعات، ص ۱۵۸ / الجرح و التعديل، ج ۷، ص ۸۰، ش ۴۵۶ / تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۰۴ / هدیة العارفين، ج ۱، ص ۲۹ / الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۴۰۵ / ابن حبان، طبقات المسحّدین باصبهان، ص ۱۲۲ - ۱۲۴ / معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۴۵ و ج ۱۳، ص ۱۶۹ / یافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۶۹ / سمعانی، الانساب، ج ۱، ص ۳۹۶.
۱۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۲ / طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۷ / رجال نجاشی، ص ۳۴۰، ش ۹۱۰ /



ثاني، ص ٢٢٨، ش ٢٣ / خلاصة الرجال، ص ٢٠٣ / نقد الرجال تفرشي، ج ١، ص ١١٤ و ج ٤، ص ١٨١ / سيد بحرالمعلوم، الفوائد الرجالية، ج ٢، ص ٣٠٩ / رجال الخاقاني، ص ٢١٥ / ابوالقاسم خوئي، پيشين، ج ٢، ص ٨٧ / اسماعيل پاشا، ايضاح المكنون، ج ٢، ص ٣٠٩ / همو، هدية العارفين، ج ١، ص ٢٦٧ و ٢٦٨ / آقا بزرگ طهراني، پيشين، ج ٤، ص ٢٢٥ و ج ١٥، ص ٥٤ و ج ٢٥، ص ١١١ / زرکلي، پيشين، ج ٤، ص ٢٧٢ / الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٩٦ .  
 ١٧. اعيان الشيعه (قطع بزرگ)، ج ٢ ص ٥٨٨؛ دائرة المعارف تشيع، ج ١، ص ٤٢٧ .  
 ١٨. شيخ طوسى، الغيبة، ص ٢٨٥، ح ٢٤٥ / شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمه، ص ٤٣١، ح ٨ / طبرسى، الاحتجاج، ج ٢، ص ٢٧٧ و ٢٧٨ / دائرة المعارف تشيع، ج ١، ص ١٤٠ و ٤٢٨ .  
 ١٩. سيدعلی بروجردى، طرائف العقاب، ج ١، ص ٢٧٠ / موسوعه مؤلفى الامامية، ج ٢، ص ٢٢٠ / رجال نجاشى، ص ٤٦٠ / مبارکفورى، تحفه الاحوذى، ج ٦، ص ٦ / السنن الكبرى، ج ١٠، ص ٢١٠ / ابوالقاسم خوئي، ج ٤، ص ٢٣٢ .  
 ٢٠. رجال نجاشى، ص ٧٨، ش ١٨٦ و ص ٩٩، ش ٢٤٩ / شيخ طوسى، رجال طوسى، ص ٤٠٨، ش ٥٩٤٤ / همو، الفهرست، ص ٩١، ش ١٤٠ و ص ٣٠٧ / ايضاح الاشتباه، ص ٩٧، ش ٥٠ / و ص ١١١، ش ٨٧ / رجال ابن داود، ص ٢٢٨ / نقد الرجال تفرشى، ج ١، ص ١١٥ و ١٢٤ و ج ٢، ص ٢٣١ و ج ٣، ص ٣٥٠ / جامع الرواه، ج ١، ص ٥٠ و ٣١٥ / ابوالقاسم خوئي، پيشين، ج ٢، ص ١٢٢، ش ٥٦٥ / اسماعيل پاشا، ايضاح المكنون، ج ٢، ص ٣٠٩ / آقا بزرگ طهراني، پيشين، ج ١٥، ص ٢٥ / معجم المؤلفين، ج ١، ص ١٩٦ / كشف الحجب و الاستار، ص ١٢٢ .

التحرير الطاوسى، ص ٤٤٢ / نقد الرجال تفرشى، ج ٤، ص ١٩٩ .  
 ١٣. ابن نديم، فهرست، ص ٢٧٩ / رجال نجاشى، ص ٣٣٤، ش ٨٩٦ / ابوالقاسم خوئي، پيشين، ج ٥، ص ٥٩، ش ٢٢٢٤ و ج ١٨، ص ١١٩، ش ١١٥٣٦ / محمد بن على الاردبيلي، پيشين، ج ٢، ص ١٦٦ / مامقانى، تنقيح المقال (حجرى)، ج ٣، ص ١٦٧، ش ١١٢١١ / دائرة المعارف تشيع، ج ١، ص ٢٢٩ .  
 ١٤. شيخ طوسى، اختيار معرفه الرجال (رجال كنى)، ج ١، ص ٣٨ و ج ٢، ص ٨١٧، ٨١٨ و ٨٢١ / رجال ابن داود، ص ١٥١ / شيخ طوسى، تهذيب الاحكام، ج ١٠، ص ٤٨ / رجال نجاشى، ص ٢٥٩ و ٣٠٦ و ٣٢٨ / شيخ طوسى، رجال الطوسى، ص ٤٢٩ / خلاصة الاقوال، ص ١٧٧ / شيخ حسن، التحرير الطاوسى، ص ٤٥٣ / آقا بزرگ طهراني، پيشين، ج ١، ص ٥٢٧ / فضل بن شاذان، الايضاح، ص ٣ / مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٢٠٦ / دائرة المعارف تشيع، ج ١، ص ٣٣٥ .  
 ١٥. ابن ابى اصيبعه، عيون الانباء، ج ٢، ص ١٧٨ به بعد / فظى، اخبار الحكماء، ص ٢٤٠ به بعد / فلاسفة الشيعة، ص ٤٤٧ - ٤٧٦ / باقوت حموى، معجم الادباء، ج ٣، ص ٦٢ و ٦٣ / سيد بن طاووس، فرج المهوم، ص ١٢٨ و ١٤٤ / زرکلي، الاعلام، ج ١، ص ٣٣٢ و ج ٨، ص ١٩٥ / معجم المؤلفين، ج ٦، ص ١٧٤ / تمهيد لتاريخ الفلسفة الاسلامية، ص ٣١ / وبل دورانت، تاريخ تمدن، ج ١١، ص ١٤٨ و ٢١٥ / تاريخ الفلسفة فى الاسلام، ص ١٧٧ / رسائل كندى، مقدمه استاد ابوريده / آقا بزرگ طهراني، پيشين، ج ١، ص ٣٧٧ و ج ٣، ص ٣٧٩ - ٣٨٢ و ٣٩١ / الكنى و الالقاب، ج ١، ص ١٦٠ .  
 ١٦. رجال نجاشى، ص ٣٤، ش ٧٢ و ص ٨٠، ش ١٩٤ / التحرير الطاوسى، ص ٦٣ / شيخ طوسى، رجال الطوسى، ص ٤١٠، ش ١٧ / رجال ابن داود، قسم



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی